

سفید گرایي و سفید نما گری

بر خلاف درک معمول و قبول شده که ظاهراً رنگ پوست سفید داشتن نماد سفید بودن است، آنانی که تنها رنگ پوست شان سفید است، هرگز "سفید" نیستند و سفید نخواهند شد. حتی بیچارگان بیماری که با نژاد پرستی ایزاری افسون شده اند، و در عقب آنگلا مرکل، سارا پلین و دیگر تاجران تعبیه روان هستند، هم "سفید" گفته نمی شوند. سفید بودن در اصل به معنی سفید شدن است و سفید شدن هم دست یابی به مقام امتیازی قدرت و ثروت. سفید گرایي راهکار عملی ایدئولوژی سفید شدن است که با توسل به هر روش ممکن صورت می گیرد. سفید گرایي حد و حصر نمی شناسد و زور گویی، بی رحمی، تزویر، جنگ و خشونت ابزار "قانونمند" شده آن می باشد. میکانیزم اصلی پخش و گسترش سفید گرایي را یک جهالت پیچیده و "معاصر" تشکیل می دهد. توجه شود که این جهالت پیچیده و معاصر به هیچ وجه به معنای بی دانشی نیست، بلکه نفع و گسترش جهل با تحریف، تخریب و مجهول سازی حقیقتی که به شکل گسترده قبول شده باشد، می باشد.

تقلید، توجیه، پیروی و قبول بی قید و شرط جهالت قبول شده "مدنی"، سفید نما گری است که در بسیاری موارد با لع و حرص و رویا های سفید شدن همراه می باشد. سفید نما گرایان با پیروی از روش استفاده از هر ابزار ممکن، که بر عکس "سفید" های حرفی خیلی ها مضحکانه از این شگرد استفاده می کنند، بقاء شان را در تئانی و تعامل با ساختار قدرت می دانند و حاضر هستند هر روز جامه بدل کنند. ارطغرل اوزکوک، که زمانی یکی از کلیدی ترین و تاثیر گذار ترین مهره های قدرت جهانی در ترکیه بود و با افتخار خودش را "ترک سفید" می خواند، زیر نام "تغییر" و "اصلاح"، پیروی از زور را بر خاسته از "واقعیت های" جامعه می داند. آقای اوزکوک که زمانی مارکسیست بود و بعد از کودتای ۱۹۸۰ در ترکیه یکی از طرفداران سرسخت "بازار آزاد" شد، و در دهه ۹۰ هم ملیگرای تمام عیار که به شدت بر علیه کردها شعار می داد. در سال ۱۹۹۷، بعد از کودتای خاموش نظامیان بر ضد دولت اربکان، آقای اوزکوک به یکی از مهره های قابل اعتماد نظامیان تبدیل شد و از صلاحیت های بسیاری برخوردار بود. جالب است که بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه در ترکیه که گرایش های اسلامی و محافظه کارانه دارد،

سفر مهم آقای اوزکوک به عوض پاریس و نیویارک که هر چند بار در یک ماه سفر می کرد، به مکه و مدینه بود. مثال آقای اوزکوک را بخاطری اینجا نوشتم که این آقا یکی از نخستین ابداع کننده گان مفهوم "ترک سفید" و گسترش دیسکورس سفید نما گری در ترکیه است. آقای اوزکوک که در هرم قدرت بزرگترین گروپ رسانه (دوغان میدیا) قرار داشت، توانسته بود در گسترش جهل "مدرن" در ترکیه نقش خوبی را بازی کند. به طور مثال گفتن کاملاً فریبنده را که گویا "رابطه ستراتیژیک" و دوستی ترکیه با قدرت حاکم در امریکا و دولت اسرائیل مانع نفوذ و اشغال ترکیه توسط همسایگانش (ایران، یونان و سوریه) می شود، توسط میدیای آقای اوزکوک که ارتباطات پیدا و پنهان با غول های رسانه بی قدرت داشت و دارد، تبلیغ و ترویج می شد. این گونه لفاظی ها امروز در افغانستان توسط قشر وابسته به قدرت "زیرکانه" تکرار می شود. (رجوع شود به این نوشته در ۸ صبح. "پیشنهاد غافلگیر کننده ایجاد پایگاه دایمی امریکا در افغانستان." ۱۶ جدی ۱۳۸۹) دلیل و یا دلایل حضور قدرت حاکم خارجی در افغانستان تماماً مشکوک است. توجیه و مشروعیت دهی یک عمل تاریک و تعریف نشده، با استفاده از گسترش ترس از همسایه ها، ترفند خوبی برای ترویج جهالت ایزاری استعمار محور است. فراموش نشود که نفوذ و مداخله پاکستان در افغانستان از طرف قدرت حاکم جهانی پذیرفته شده است؛ و این هم "جامعه جهانی" خواهد بود که در صورت جنگ و یا اشغال افغانستان توسط همسایه گان، به تمامی طرف های درگیر سلاح خواهد فروخت.

در سفید نما گری صحنه قبلاً تنظیم شده است. سوژه ی نقد و تجلیل مشخص است و از بالا شکل می گیرد. فکر و اندیشه هم در قالب گفتن های معین قدرت تولید می شود؛ هر چند سفید نما گرایان گمان می کنند که فکر می کنند. امروز نقد ایران هم اکثراً در چوکات گفتن های از قبل تهیه شده و با استفاده از جهل معمول، صورت می گیرد و یک لو کس ارزان است. بدون شک ماهیت رژیم ایران به هیچ کس پوشیده نیست. زمامداران رژیم ایران بقاء و منافع شان را در بحران، مداخله و تشنج در منطقه می بینند و در این راستا از هیچ خون و کشتار دریغ نمی کنند. فقط، آن چه را که دولت ایران انجام می دهد، پڑواک های تقلیدی و عکس العمل های عاریتی، ایدئولوژی و مرجع اصلی قدرت است. این یک مسئله تازه هم نیست. از زمان استعمار تاکنون تعامل با قدرت، چه به شکل پیروی گرایانه و چه هم ستیزه گرایانه آن، در قالب میتود های مشخص قدرت که در نهایت به نفع قدرت حاکم ختم شود، صورت می گیرد. اینجا باید نوشته شود که بحث به هیچ وجه روی قبول و یاطرح کدام تئوری توطیه نیست. شما می توانید صادقانه در جهت مخالف قدرت قرار داشته باشید، ولی قاعده بازی تنظیم شده است. این مطلب را سلطان عبدالحمید

دوم پادشاه عثمانی در اواخر قرن ۱۹ میلادی، به خوبی بیان کرده است. یک سندی که در آرشیف عثمانی در استانبول موجود است، نشان می دهد که عبدالحمید دوم گفته است که " روسیه، انگلیس و دیگر قدرت های اروپایی در صدد تجزیه و از بین بردن عثمانی و جهان اسلام هستند و به این هدف شان هم پیروز خواهند شد. این به این معنی نیست که دولت عثمانی و زمام داران جهان اسلام نمی توانند از خود دفاع کنند و مخالفت نشان بدهند، بلکه بخاطری محکوم به شکست اند که طروق و منطق مدافعه و مبارزه را از دشمن می آموزند و عملی بودن آنها ذهناً پذیرفته اند" (آرشیف عثمانی در استانبول: بیلدز، اوراق اساسی، نمبر: ۸۲۶۲۵۷۷۳)

امروز هم حتی جدال تبلیغاتی بین ایران و قدرت حاکم در غرب با استدلال و منطق مشابه صورت می گیرد. پروپاگند دولتی "جمهوری اسلامی" و یا "کیهان" هیچ فرقی از عوام فریبی و جهل آفرینی فاکس نیوز ندارد. حتی نمونه از این گونه منطق عامیانه را می توان در رسانه های که در کشور های جهان جنوب توسط قند و فند "انجو" ها و یا هم نظامیان کشور های "دوست" "طلوع" می کنند، و بعداً هم به نیوز کرپ، یا همان فاکس نیوز می پیوندند، مشاهده کرد. (رجوع شود به دو نوشته در روزنامه ۸ صبح. " دیپلوماسی گربه سان ایران." ۲۷ جدی ۱۳۸۹. و "از فروش ارگ ریاست جمهوری ما را چی باک!" ۹ عقرب ۱۳۸۹.)

با تکیه به آن چه که نوشته شد، نقد ساختار قدرت در بستر جهالت پیچیده معمول، در کل هیچ تفاوتی با سفید نما گری ندارد. و یا به عباره دیگر، غرب گرایی عامیانه و غرب ستیزی جاهلانه دو روی متفاوت یک سکه اند. دموکراسی معصوم است، ولی دل بستن های هیجانی به "دموکراسی ابزاری" ابسته با بازار آزاد و یا توهین و نفی دموکراسی هر دو تباهی آور است. بدون شک، سفید شدن و سفید باقی ماندن راهکار های مانوری را که ریشه در فرهنگ و منطق استعمار دارد، می طلبد. بنابراین، برای حفظ حالت موجود، زین العابدین بن علی که دیروز "متحد قدرتمند" و "سکولار دموکرات" خوانده می شد، یک شبه دیکتاتور می شود؛ و برای گروگان گرفتن انقلاب مردم مصر و به قدرت رساندن عمر سلیمان تمهیدانه تلاش می شود. فقط، تاریخ بشریت مملو از مبارزه در مقابل معمولیت گرایی و زور گویی است. طبعاً عقلانیت و همگانیت نخستین شرط موفقیت خواهد بود.

پایان